

کمونیسیت



کمونیسیت - شماره ۱۵ (سال دوم)

سازمان انقلابیون کمونیست (م - ل)

نیرماه ۱۳۵۱

حکومت پهلوی عماداً مردم را بورژوا نابدوی میکشاند

شاه، ضرام، برای زلزله زدگان است که " دستور فرموده بود " که برای زلزله زدگان باید يك سلمانسی آورد که سرشان را اصلاح کند!

در این مناطق چهارسال بود که بیایی خنکسالی میشد و مردم این نواحی همیشه وضع بسیار نابسامان و دردناکی داشتند. در این نواحی همزمان با وقوع زلزله سیل نیز جاری شد، و دولت نیز با استفاده از فرصت غای بدست آمده و بیبانه کک اخاذی فراوانی بنفع خود کرده است. در این جهنم دره، که حکومت غارتگران و خائنترین پهلوی و عمال دست پرورده و مفتخور استعمار برای مردم ما بوجود آورد فاند و از هرگونه اصلاح امور و خنکونه اقدامی برای رفاه حال اهالی ستمدیده و زحمتکشان این کشور جلوگیری بعمل آورد و بجای آن برای نابزیروردهای دربار و اعیان و سرمایه داران و مالکان حریص همه چیز حاضر و آماده است، بلا بعد از بلا ست که بر سر مردم نازل میشود. واضح است زلزله وسیل و طغیان رودخانهها و قحطی و بی غذایی و بی دوائی را به

بقیه در صفحه ۲

شناختند و گروههای نجات درست کردند. دولت حتی جلوی دانشجویان دانشگاه را، که کنگهائی جمع کرده و قصد رفتن به محل را داشتند، گرفت و مواد جمع آوری شده را خود تصرف نمود. گروه راهبائی که منتهی باین دهات میشد عمکی خراب شده بودند و دولت در ریخ میکرد که از هلیکوپتر بنظور رساندن کلههای لازم استفاده شود - زیرا عویسدا گفته بود که اینکار گران تمام میشود! بالاخره پس از سه روز که دیگر هرگونه امیدی بعبیرون کشیدن زندگان از زیر آوار خاک مبدل بیأس شده بود، تازه دوسه نفر از طرف دولت آمدند که باصطلاح با دستگاه الکتریکی اگر صدای از زیر خاک بیرون میآید تشخیص دهند. هنگامیکه سازمانندگان احتیاج به نسان داشتند و مردگان به کفن و دفن، عویسدا دستور ساختمان فرودگاه و آبلوله کشی و دستگاه مولد برق صادر نمود! که البته فقط جنبه تبلیغاتی داشت و تازه هر کدام برای ساخته شدن نشان ماهها وقت میبرد و برای مردمی که بغیرت نیازمند آب و نان و کنگهائی اولیایند نوید توخالی بیست نیست. مسخره و غم انگیز کنگهائی نوری تیسار احسنق

اسال بدتر و اسفناکتر از سال گذشته، بالای سلطه جابرانه محمد رضاشاه با بلایای طبیعی، مانند زلزله و سیل، که بنوبه خود محصول عقب ماندگی جهانی کومونیسیت که محمد رضاشاه آنرا ارزانی مردم ستمدیده ما داشته همراه گردیده است. بدتر و اسفناکتر از سال گذشته، زیرا بیش از ۵۰۰ تن از توده های روستائی ملت ما در فارس بخاطر آنکه محکومند در پای کاخهای سربلک کشیده مفتخوران عبث حاکمه در کلبه های گلی و وارفته روستائی زندگی کنند، طعمه زلزله میگردند و حکومت ۲۵۰۰ ساله " محمد رضاشاه و اعیان و انصارش کوچکترین توجهی بحال آنان نمیکند. زیرا سیل و طغیان رودخانهها و شکستن سد های زوار در رفته و سرهم بندی شده توسط کارب چاق کن های محمد رضاشاه، صد هাজার دهقان ایرانی را بورژوا هلاکت جانی و مالی میاندازد، کشتزارهای بسیاری را نابود میکند و دولت نیز مردم را در بی غذایی و آوارگی رها مینماید. منطقه زلزله خیز فارس در گذشته بارها دچار ایسن بالای جهنمی شده و هزاران هزار تن از مردم را به هلاکت و آوارگی انداخته و برای عسکان روشن بوده است که نمیتوان بسا زندگی در خانه های گلی و با گروه راهبا و در شرایط عدم دسترسی بوسائل نجات دگر و دارو، در برابر وقوع چنین حوادثی مقاومت کرد. گذشته از آن، حتی پس از وقوع چنین حوادثی عمال حکومت پهلوی فقط فرصت مناسبی برای اخاذی و پرکردن جیب خود از قبل مرگ و میر و حانمخرابی هزاران تن بدست میآورند. زلزله اخیر، بنابر ارقام دولتی، ۵۰۴۴ نفر کشته و ۱۳۲۶ نفر مجروح داشته است. مرکز زلزله در قزو و کازرین بوده است و زلزله از فیروزآباد شروع شده و در جهرم ختم میشود. در این منطقه ۱۰۰ قریه موجود بوده که ۲۵۶۸ خانوار با جمعیت ۲۲۲۶ نفر در آنها زندگی میکرد هاند. در زلزله اخیر، ۳۷۱۴ خانه ویران شده و ۷۷ خانه نیمه ویران و از این میان، ۴۵ عکده با خاک یکسان شده است، حتی يك دیوار یکمتری عم وجود ندارد. بعضی از ساختمانهاییکه خراب شده اند همانهایی هستند که دولت پس از واقعه زلزله لار در این منطقه باصطلاح ساخته بود و از بابت آنها پول هنگفتی را زیر عنوان کک بزلزله زدگان لار بجیب زده بسود. علت اصلی مرگ گلی بودن خانه های روستائی بود. در قزو، اغلب زنها میگفتند که شوهرانشان برای لغصای نان به کویت و بحرین رفته اند. در حاشه خلیسج فارس مانند دهات کاوندی، لنگه، کک، بوشهر، میناب، رودان، شاکرد، بیابان همه زنها بی شوهرند، چون شوهران اکثرا برای لغصای نان به " خارجه " میروند. ایست گوشه ای از واقعیت زندگی بلایزدگان جنوب. دولت با اینکه از طریق زدن از حقوقها، اضافه کردن بلیط قطار و غیره اخاذی زیادی از مردم کرد، ولی حتی باتدازه کافی سرباز از ارتش ارتجاعی خود اعزام نداشت که مردگان را از زیر خاک بیرون آورند و خود مردم جهرم و شهرهای دیگر بودند که به نجات مردم زلزله زده

در لزوم مبارزه ایدئولوژیک

اخیرا کنگره ششم حزب کارآلبانی بکار خود پایان داد. رفیق انور خوجه در این کنگره گزارش بسیار مهمی راجع به اوضاع بین المللی، وضع داخلی کشور و مسائل سیاسی و تئوریک جنبش بین المللی کمونیستی و کارگری ایراد نمود که بویژه موضوع اخیر، از نقطه نظر ارتباط مستقیم آن بفعالیت و مبارزه مارکسیست - لنینیستهای هر کشور دارای اهمیت زیاد است. ما در زیر، قسمتهای مهمی از فصل ششم گزارش رفیق انور خوجه را، که باعنوان " مارکسیسم - لنینیسم نظریه های همیشه جوان و علمی " آغاز میشود، گلچین نموده و بتقراری برگردانده ایم. مطالعه آن از لحاظ مبارزه ایدئولوژیک حاضر در جنبش کمونیستی ایران بموقع خواهد بود.

مبارزه علیه خطرناکترین گرایش ضد مارکسیستی، یعنی رویزیونیسم معاصر برعبری شوروی، پیوسته مورد عطف توجه حزب بوده است. . . .

رویزیونیسم که بعنوان يك گرایش اپوزونیستی و ضد - مارکسیستی در صفوف جنبش کمونیستی تولد یافت، بنابر نتیجه منطقی تکامل خیانت، اکنون يك گرایش بورژوائی در جنبش کارگری، یکزایشی مشابه سوسیال - دموکراسی تبدیل شده است. کشور عائیگه در آنها رویزیونیستها بقدرت رسیده اند به دولتهای بورژوائی که مانند بورژوازی در کشورهای سرمایه داری زحمتکشان را مورد شتم و بهره کشی قرار میدهند تغییر یافته اند. اتحاد شوروی، سرکرده و رویزیونیسم، بیک قدرت امپریالیستی که از یک سیاست توسعه طلبانه و تجاوزکارانه بیرونی میکند، که برای سیادت و سلطه جهانی مبارزه میکند، تبدیل شده است. . . .

رویزیونیستها غنوز بخش وسیعی از زحمتکشان را در فریب خوردگی و تحت نفوذ خود نگهداشته اند. آنان همچنان در پی لحظه وارد ساختن به امر کمونیسم اند. برای مارکسیست - لنینیستها، برای انقلابیون ثابت قدم، رویزیونیسم همچنان دشمن بزرگی که خطرش کما - نظیر بورژوازی امپریا - لیست نیست، میباشد. مبارزه علیه رویزیونیسم معاصر سرکردگی رهبران شوروی باید ادامه یابد، تشدید شود، و تا بآخر انجام گیرد. هیچ چیز، مگر انقلاب، نمیتواند آنها را اصلاح کند و انقلاب آنها را از روی زمین پاک خواهد کرد.

اوضاع کنونی نیاز به تشدید این مبارزه مهم تاریخی را بازهم بیشتر واجب ساخته است. ما در يك دوران برخاستن موج انقلابی بسر میبریم. مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع ابعاد هرچه بزرگتری بخود میکبرد. . . .

امروزه تکامل روند انقلابی جهان شکلهای بسیار متنوعی بخود گرفته است. گردانهای مختلف جنبش انقلابی جهان همگی در تحت شرایط مشابهی مبارزه و عمل میکنند، آنان در مراحل متفاوتی از تکامل اجتماعی قرار دارند، با وظایف متفاوتی مواجهند، دارای وجوه مشخص عمل تاریخی خود هستند. هم چنین، پایه اجتماعی طبقاتی انقلاب جهانی رو توسعه است، علاوه بر طبقه کارگر، اقشار اجتماعی وسیعی از قبیل دهقانان و حرد بورژوازی شهرها، روشنفکران و دانشجویان، جوانان و زنان فعال تر از پیش در جنبشهای انقلابی گوناگون شرکت جست، تمام تئزینات ایدئولوژیک اقتضاری را که نمایندگی میکنند، بقیه در صفحه

جنبش تئوریک کمونیستی را با مبارزات کارگران و دهقانان ایران پیوند میدهد

حکومت پهلوی عامد...

آزاد مفا و شاهزاده خانمهای لم داده روی بالش پر سو و توی اطاقهای بتن آرمه و با آتیزخانه و بیخال و آب میوه و دکتر خصوصی و غیره راهی نیست . کلبه های گلی دهقانی و گندم و جو و علوفه و حشم دهات طعمه همیشگی است ، زانغمای کنار شهر است که بزیر آب می رود ، نان و آب زحمتکش است که در اثر از دست رفتن کشت سالانه و یا خراب شدن کارگاههای قالیبافی بختیاری اسفهان زده میشود . سال ۱۳۵۲ بسرای مردم ما ، خاصه اکثریت دهقان ، با زلزله و سیل و اخادی دولت و دربار آفتاب شده است و همچنان ادامه دارد . برای نشان دادن گوشه ای از واقعیت اوضاع و احوال کونی و نشان دادن درجه و حد فقر و خانه خرابی خلق ، که در زیر سلطه راهزنانه حکومت فعلی حتی کاهش نیامده - چه رسد باینکه از بیین رود - ما در زیر آمار مختصری از بلایای نازله بر سر مردم را در سال جدید بازگو میکنیم :

در اثر باران و برف پست سدها پر شد و دولت آبهای سدها را از ترس شکستن آنها بروی روستائیان باز کرد و اتفاقاً زیر حادث گردید . بر اثر طغیان کارون و کرخه و شاهر ، اهواز و آبادان را آب فراگرفت . سیل قسمتی از جاده اهواز - آبادان و بندر ماهشهر را منهدم ساخت ، به ۴۰۰۰۰ ع هکتار از اراضی خوزستان راه یافت و میلیونها تومان خسارت بیار آورد . در جریان سیل دشت میخان بیش از سایر نقاط این استان آسیب دید ، به ۲۵۰۰۰ هکتار از اراضی زیر کشت کشاورزان دشت میخان راه یافت و تقریباً نصف محصولات زاربین را از بین برد . در شوش نیز چند صد هکتار از اراضی قابل کشت زیر آب رفت . بیش از ۲۰۰ دستگاه موتورخانه مؤسسات کشاورزی در دشت میخان از بین رفتند ، محصولات کشاورزی و خانههای دهقانان ویران و بیکلی از بین رفته و سدها نگر گشته شده و احشام بسیاری نابود گردید . دهات رحمانیه ، اجیریه ، آسپ سبانه ، سعاد آباد ، کنگاور ، سوسنگرد ، بستان و ... "تگرگ" بیش از ۵۰ هکتار آفتاب گندم و جو در دهقانان زیر آب رفت و نخلها بیوسیدگی گرایید . در شوشتر ، روستاهای حمزه ، درچال ، جمید ، عبدالبهی ، خلف مسلم ، سید حمزه ، بنده و ... خسارات بسیار عظیمی دیدند . طغیان رودخانههای "رامشیر" و "کرج" به زراعت دهقانین خسارت فراوان زد .

در فارس ، در شهرستانهای نی ریز ، جهرم ، لار و مرو - دشت و قزاق اطراف آن سیل خسارات فراوانی بزاربین روستاها وارد ساخت . مرکبات جیرفت و صیفی کاریهای آن از بین رفته است . در میکان ، ۱۱ نفر کشته شده و ضحنا ، ۶ قات در میکان ۲ درگاهدان و ناطقه و ۲۴ باغ مرکبات در جریان سیل از بین رفتند . سیلاب کرمانشاه را فراگرفت و در فیروزآباد ، دولت آباد ، علی آباد ، تجرو و ... خسارات مالی زیادی بروستائیان وارد آمد و احشام بسیاری از بین رفتند . شاه آباد غرب روستاهای اطراف آنرا آب فراگرفتند ، در اسفهان ، در ۴ کیلومتری بروجین - "فرد تبه" سیل ۲۰۰ خانه را ویران کرد . این منطقه یکی از مراکز بزرگ قالیبافی بختیاری بشمار می رود و در حدود ۱۰ هزار نفر جمعیت دارد . در آنجا ، تعداد زیادی انبار و کارگاههای قالی بافی ویران شد و احشام و دار و ندار روستائیان از بین رفت . در سنندج و دیگر شهرهای کردستان در اثر محاصره سیل با کمبود علوفه روپرو هستند .

در خراسان ، در مشهد رودخانه فریمان طغیان کرد و روستاها را از بین برد . در طبس ، سیل ویرانی فراوانی برای مردم باقی گذارد . در اثر بالا آمدن آب دریاچه سد شاهرور چندین روستا نابود شده و بیش از ۵۰ دهکده در محاصره سیلابند . در تربت جام ، سیلاب کارخانه قدر را فراگرفت و چندین خانه کارگری ویران شد ، مزارع گندم و چغندر از بین رفت و در قریه محمد آباد تربت جام بیش از ۴۰۰ خانه روستائی ویران گردید و ۱۵۰ رأس دام طعمه آب شده و بیش از ۲۰۰ هکتار از اراضی زیر کشت گندم و جو بیکلی ویران شد . در جنوب سبزوار کلیه

سردرختی ها از بین رفته ، بسیاری از مزارع و خانههای روستا ثیان قره آن نواحی خراب شده است . در شمال سبزوار ، در منطقه جوین نیز بهمان منوال - در این منطقه تمام محصولات زاربین از میان رفته است . در قوچان ، بجنورد ، شیروان ... در دامغان و قزاق حاجی ، سعد آباد و ... به همین منوال . علت خسارات وارده در نواحی اخیر شکسته شدن باصطلاح سیل بند دامغان بوده که در هنگام ساختن آن سرهمندی شده بوده است . در مازندران ، دهکده بیرامین پهلوییز و خواجه نفس نیز با ۴ هزار روستائی در محاصره سیلاب قرار گرفتند . در گنبد کاووس آب رودخانه قرهچای ، آقاچای ، اترک و کرگان رود صدها هکتار مزارع کشاورزان را پوشانده و در مجموع ۶ دهکده نابود شده است . در گالیکش و روستای ارقسان ، سیل ۵۰۰ هکتار از مزارع روستائیان را فراگرفت . سیل در زنجان و نقاط مختلف آنریاچیان بیدار کرده است . روستاهای اطراف رضایه ، منجمله خود رضایه ، را سیل فراگرفت و مایه خرابیهای بسیاری از قبل روستائیان گردید . در اثر طغیان رود های میانچای ، سیمینه رود و زینه رود در میاند آب تمام قزاق اطراف ، مانند قازلیان ، کوسر و ... تخلیه شد مانند . در مغان ۵۰۰ ع هکتار زمین پنبه و گندم را آب در خود کشید . در رفسنجان و در بلوچستان نیز سیل های مهیبی جاری شده و خسارات زیادی ب مردم آن نواحی وارد آورد .

اینها فقط مختصری است از آنچه بر سر مردم زحمتکش این سرزمین آمده است . در اردبیل شاه و دولت همییدا چه کاری برای نجات مردم از این بلایا ، خانه خرابیها و از همتی ساقط شدن آنها کردند ، چه پیشگیری ، چه مداوای پیش یا بعد از وقوع ؟ هیچ ! در هنگامیکه محمد رضاشاه برای تزئین ارتش پوشالیش میلیونها تومان برای خرید عوایطهای مافوق صوت کنار میگذاشت و بصرف تفریحات "طلوگانه" در این اواخر بشکستن "دیوار صوتی" مشغول میشود ، مردم زلزله زده و حطی گرفته حتی گاری ندارند که با آن خود را بحوالی برسانند . بگذریم از اینکه جاده های خرمیومار و مال رود هات راه نجای باقیسی ننگی دارد . یک مقدار از زمینهای دهقانین را برای باصطلاح آسمانی گرفت و اکنون دولت دستور گرفتن بقیه آنها را صادر کرده است . بعد از زلزله بلای دیگر بوسیله رژیم بر سر مردم زلزله زده فارس نازل شده و آن ، تصرف زمینهای زاربین و خاننوارهای بازمانده تحت عنوان برلهاب "تأسیس شرکتهای سبها زراعی" است . برای تشریح این تجاوز آشکار مقاله جداگانه ای مورد نیاز است ، و بحق بسیاری از روستائیان منطقه مزبور در برابر این تجاوز مقاومت کرده و از شرکت در این باصلاح شرکت سبها ، که چیزی جز وسیله نوین اخادی و بهره کشی قرون وسطائی توسط بوروکراتهای دولت و مالکان و کمرادران عانیست ، خودداری کرده اند . نقش انگلی حکومت پهلوی در جریانات پیش گفته همانست که از اجساد عزیزان بلازده خلق بعنوان وثیقه دلالی و اخادیبهای خود سود جوئی کند ، بازماندگان را اغدیده را بجایید و با استفاده از فرصت دار و ندار آنان را بمنابین برلعباناراج برود . در نخواستند بود زمانیکه زحمتکشان ما ، خاصه توده های رنج کشیده های مانند دهقانین فارس و نقاط دیگر ، که اینگونه وحشیانه در عر سو از جانب خاندان پهلوی و دولت مزبورش خنجر خوردند ، خون بهای عزیزان خود را از سببین وضع تکبت بار کونی خواهند گرفت .

در لسنزوم ... با جنبه های خوب و بدشان ، وارد جنبش میکردانند . لیکن ، در حالیکه موج قدرتمندی از توده ها و خلقها در مبارزه و انقلاب موجود است ، ضعف جنبش انقلابی در بسیاری از کشورها و مناطق دقیقاً در فقدان استراتژی و تا - کنیکهای علمی برای بازگشتن دورنمای انقلابی بتوده ها ، و برای هدایت آنان براه صحیح جهت رسیدن باهدفان ، نهفته است . وضع چنان است که جنبش عملی توده ها رو به پیش گام برداشته و همچنان پیش می رود ، حال آنکه عامل ذهنی ، آگاهی ، تشکل و سمت حرکت آنان در بسیاری از کشورها واپس مانده ، و پاسخوری وظایف زمانه نیست .

در این مورد ، بوسیله رویزونیستها ، که با بدوردانختن آرمانهای انقلابی ، خود را به اعتصاب شکنان و خفه کنندگان انقلاب میدل ساختنند ، و با نقطه نظرهما و فعالیت اپورتونیستی و ضد مارکسیستی خود سعی در خلق سلاح طبقه کارگر و یاشیدن تخم افشاشن ایدئولوژیکی و سیاسی در صفوف انقلاب دارند ، نقش مستقیمی در تضعیف و خرابکاری ایفا میشود . این بز - گترین خدمتی است که آنان به بورژوازی و ارتجاع میکنند ، و بز - گترین زبان با مر رهائسی خلقها و سوسیالیسم .

نظریه ها و اعمال ضد انقلابی رویزونیستها پایه رسانی برای متنوع ترین گرایشهای ایدئولوژیکی مخالف ، از ارتجاعی ترین گرایشهای بورژوازی گرفته تا تروتسکیستی و خرده بورژوازی ، هستند

گرایشهای گوناگون ضد مارکسیستی تروتسکیستها و آنارشینیستها بیش از پیش فعال گشته اند . آنان با رخنه کردن در جنبشهای توده های گوناگون ، بویژه جوانان و روشنفکران ، بقصد منحرف ساختن توده ها از راه صحیح و افکندنشان بسه درون ماجراهای خطرناک که به شکستهای سنگین و نویسی منجر میشود ، میکوشند تا از آب گل آلود ماهی بگیرند . اگرچه آنان اغلب با شعارهای مافوق انقلابی و ضد رویزونیستی ظاهر میشوند ، در واقع بیازی رویزونیستها پرداخته و بالاتفاق امر انقلاب را با یامال میگردانند .

همچنین برخی ایدئولوژیهای خرده بورژوا و اشخاصی با تمایلات انقلابی صادقانه وجود دارند که ، مایوس از بابت خیانت رویزونیستها ، اصول اساسی مارکسیسم - لنینیسم را بزیر سؤال کشیده و میکوشند تئوریهای نوینی خلق یا تئوریهای قدیمی را احیاء کنند . آنان مواظبه میکنند که مارکسیسم - لنینیسم ناقص و نادقیق است ، که گویا دیگر پاسخوری شراب - بط تاریخی نویسنده کشورها و قاره های مختلف نیست .

در این وضع در زمانیکه آتشفسکی ایدئولوژیکی که رویزونیستیهای معاصر باعث شده اند و درین بقای آن هستند ، برجستگی بیشتر یافته اهمیت فراوان مبارزه تمام مارکسیست - لنینیستها برای رهائی طبقه کارگر و توده های رنجبر از کلیه تأثیرات ایدئولوژی بورژوازی و رویزونیستی و گرایشهای مختلف خرده بورژوازی ، برای مسلح ساختن آنان به یگان ایدئولوژی علمی ، یعنی مارکسیسم - لنینیسم ، بنحوی بارز روشن میگردد . لنین گفته است : " یکی از شروط گریز ناپذیر جهت آماد ساختن پرولتاریا برای کسب پیروزی عبارت است از مبارزه طولانی ، قاطع ، و بی رحمانه علیه اپورتونیسم ، فرقیسم ، سوسیال - شوینیسم و تأثیرات اینگونه گرایشهای بورژوازی ، که تا زمانیکه پرولتاریا در تحت شرایط سرمایه داری عمل میکند اجتناب ناپذیرند . بدون این مبارزه ، بدون پیروزی کامل قبلی پرولتو - نیسم در درون جنبش کارگری ، هیچ جای صحبتی راجع بیک دیکتاتور پرولتاریائی نمیتواند بود . "

مبارزه ایدئولوژیکی که امروز در جهان جریان دارد بسیار وسیع و بخرنج است . لیکن اساسی ترین مسائل مسود بحث عبارت از مسائل راجع به سرکردگی در جنبش انقلابی ، راجع به ماهیت و راههای توسعه و تکامل انقلاب ، و راجع به مفهوم و ساخت جامعه سوسیالیستی است . رهبری طبقه کارگر و حزب مارکسیستی - لنینیستی او ، شرط اساسی برای شکست بورژوازی و امپریالیسم مخالفین ایدئولوژیکی مارکسیسم - لنینیسم ، از مخالفین بورژوا و رویزونیست گشته تا مخالفین رادیکال و خرده بورژوا ، در حرف و عمل ، در پی انکار رسالت تاریخی جهانی طبقه کارگر ، نقش و سرکردگی او در انقلاب هستند . همگی آنان بالاتفاق ، با این یا آن شیوه ، میکوشند پائیات رسانند که ایدهای مارکسیسم - لنینیسم در باره این مطلب کهنه شده است . مسئله سرکردگی در انقلاب دارای اهمیت اصولی بقیه در صفحه ۵

به پیش در جهت وحدت

وین سردم ۰۰۰

در موارد لزوم در شکل يك مسئله مهم محلی در افکار عمومی و متمرکز کردن افکار عمومی در محور مسئله قبرس مورد استفاده دولتهای وقت قرار میگیرد . حکومت ضد خلقی ترکیه نظیر دیگر برداران تنی خویش از احساسات ملی و گذشته تاریخی و از جنبشهای خلق در ادوار مختلف و حتی از شخصیتها در برنامه تبلیغاتی و در پیاده نمودن نقشها و گرفتن چهره ملی برای خود استفاده مینماید .

با در نظر گیری مطالب مختصر در این قسمت در مورد وضع زندگی مردم و تضاد های داخلی ، ترکیه امروز و بخصوص بعد از ۱۲ مارس ۱۹۷۱ در يك مرحله نوینی از رشد تضاد ها و حرکت انقلابی بسر میرود . در تمام سطوح ظلم و استثمار بشد - بدترین وجهی اعمال میشود و موازی با آن موج نوین مبارزه طبقاتی ضد امپریالیستی با وسعت بیسابقهای برای بوجود آوردن نیرو نهائی بین خلق و ضد خلق و بیپایان رسانیدن انقلاب دموکراتیک نوین در حرکت است .

۲- تضاد های درون طبقات حاکم

منافع گروههای مختلف امپریالیستی در ترکیه با هم در تضاد قرار دارند ، و این تضاد ها مستقیماً بر روی گروههای حاکم منافع امپریالیستهای مختلف در طبقات حاکم ترکیه تأثیر میگذارد . تضاد بین گروههای بورژوازی بزرگ و تضاد بین بورژوازی بزرگ و زمینداران ریزبورژ شدت یافته و عیان تر میگردد . تضاد بین امپریالیسم آمریکا و سوسیال - امپریالیسم شوروی در صحنه جهانی بویژه در خاورمیانه تأثیر مستقیم خود را در ترکیه گذارده ، و سوسیال - امپریالیستها امروزه برای نفوذ در ترکیه و استثمار خلقهای این منطقه در کار تنظیم برنامههای امپریالیستی میباشند . سوسیال - امپریالیستها در ترکیه نیز مثل سایر نقاط دست به ایجاد يك قشر سرمایه دار بوروکرات زده و مناسبات سیاسی و اقتصادی استثمارگرانه ای برقرار نمود مانده . وارد کردن ترکیه در بازار مشترک اروپا و در این رابطه مجبور ساختن دولت ترکیه در پایین آوردن حق گمرکات بر واردات نشاند هنده این مرحله جدید از وابستگی ترکیه به گروههای سرمایه داری کشورهای اروپائی و در تضاد قرار گرفتن منافع گروه عیند بیهای وابسته با آنها با منافع قشرهای دیگر بورژوازی بویژه صاحبان صنایع مونتاژ در ترکیه میباشد .

در ترکیه برای بوجود آوردن بانکها و شرکتهای مختلف گروههای مختلف طبقات حاکم دست اندر کار مبارزه وسیعی بر ضد یکدیگرند . در اثر گذراندن قانون مالیات بر اراضی بزرگ و تضاد های که در این مورد مشخص بروز کرده نقش احزاب وابسته طبقات حاکم در جریان تقسیم منافع استثمارچیسمیان نمایان میشود . دولت جدید در ظاهر با در نظر گرفتن شرطبندی ترکیه ، به نفع بورژوازی بزرگ و وابسته و بنفع آزادی عمل سرمایه داران خارجی ، با استفاده از دیکتاتوری نظامی عمل می کند ، بدینجهت با در نظر گرفتن نفوذ عناصر مختلف و گروههای طبقات حاکم خیلی زود مجبور است جای خود نرا با گروههای ارتجاعی دیگر تعویض نماید . سقوط کابینه اول " نهاد اریم " مشخصاً نمایشگر این تضاد در عیثت حاکمه میباشد . فقط در این مرحله زمانی ، بعلاوه اوج گیری مبارزات توده های مردم و بحر - انهای سیاسی و اقتصادی است که نیروهای ارتجاعی و اربابان امپریالیست آنها را در حاکم کردن يك دولت دیکتاتوری فا - شیستی نظامی بتوافق موثقی رسانیده است . استعفای ۱۱ نفر از وزیران کابینه " اریم " در ماههای گذشته که منجر بسقوط کابینه شد دلیل محکمی بر نبودن توافق بر سر منافع این گروه - عاست و نشاند هنده این مسئله که بزودی می مجبور خواهد بود دولت ائتلافی جدیدی را که با يك سیاست میانه منافع عمده گروههای حاکمه را حفاظت کند تشکیل دهند . مسلماً این تضاد های درون طبقات حاکمه و گروههای حافظ منافع امپریالیسم کشورهای مختلف بحرانهای سیاسی و اقتصادی جدیدی را در خود تن حمل میکند و خواهد کرد ، و چه بسا شرایط مناسبی را برای رشد سازمانها و نیروهای مترقی بوجود آورد . احزاب و گروههای ارتجاعی که در وضعیت کنونی زمام امور کشور ترکیه را در دست دارند عیار تند از :

الف - داروسته و ژنرالهای ارتجاعی دست نشانده امپریالیسم آمریکا بسرکردگی " سونای " ، " جودت " و " تافلاج " که دیکتاتوری نظامی و ترور فاشیستی را در ترکیه اعمال میکنند و امروزه ، ایپان در قلب فرماندهی نیروهای ارتجاعی ترکیه قرار دارند .

ب - " حزب عدالت " (د . پ .) ، " ملیت چی کونن یا - رتی " (م . ک . پ .) و " ملیت چی خلق یار تی " (م . ج . ح . پ .) احزاب بورژوازی بزرگ و فتوالها میباشند . این احزاب در روی کار آمدن دولت کوننی دخالت داشته اند . حزب عدالت برهبری " سلیمان دمیرل " که قبلاً بر سر کار بود تقریباً از قدرت افتاده و بتشریاتی قادر نیست در شرایط فعلی ترکیه حکومت نماید و لذا با احزاب دیگر همکاری مینماید .

ج - " حزب دموکرات " (د . پ .) تا اندازه زیادی از فتوالهای بزرگ و زمینداران تشکیل یافته و يك قسمت از صاحبان املاک و بورژوازی ترکیه مرکزی را در خود جمع نموده است . این حزب از نقطه نظر سیاسی و منافع طبقاتی حافظ منافع فتوالها و زمینداران بوده و در این رابطه با دولت جدید تا حدی بر سر برنامه ارضی و سیاست داخلی در تضاد است و در مرحله کنونی طالب تقسیم منافع استثمارچی بین طبقات حاکم میباشد و با بورژوازی وابسته و کمپرادور در تضاد قرار دارد .

د - " جمهوری خلق یار تی " (ج . خ . پ .) حزب عصمت ایتونو و داروسته است که در انتخابات حزب دموکریک میباشند حافظ منافع بورژوازی کمپرادور و وابسته است و در ضمن ، در قتر بالای ارتش خیلی نفوذ دارد . این حزب همیشه آماده همکاری مستقیم با يك حکومت فاشیستی و دیکتاتوری در ترکیه است . حزب دارای يك جناح با اصطلاح " چپ میانه " به رهبری " اجویت " است که نماینده منافع بورژوازی میانه حال و دهقانان ثروتمند میباشد . این جناح در حزب نفوذ قابل توجهی دارد و با رهبری اکثریت داروسته ایتونو در تضاد قرار دارد . جناح اجویت و سازمانهای سوسیال - دموکرات وابسته باین جناح در حقیقت حافظ منافع بورژوازی ملی در صا - حب شدن بمنابع بزرگ و در سطح تولید کشاورزی ، سیاست مگا - نیزه کردن روستاها و تصفیه فتوالها و جدا کردن آنها را از اراضی مطرح میکند . با استقرار دولت جدید ، " جمهوری خلق یار تی " در پروسه رشد این جریان داخلی و تضاد های ناشی از آن و عدم توافق بر سر حکومت فعلی بسوی يك انشعاب ظاهر میشود و این از تضاد میان منافع بورژوازی میانه حال و بورژوازی کمپرادور و بوروکرات در يك کشور نیمه فتوال - نیمه مستعمره برمیخیزد . این حرکت در داخل حزب ریزبورژ مشخص میشود . در تحلیل نهائی خط " چپ میانه " گروه اجویت در این مرحله زمانی از جنبش خلقهای ترکیه دارای خصلت ضد امپریالیستی و دموکراتیک بوده و با تشدید تضاد شان بالاخره انتظار میرود که گروه اجویت از شبکه بورژوازی وابسته ضد انقلابی حاکم در حزب جدا شود .

۳- مبارزات سیاسی خلق و شرایط نوین جنبش

در تحلیل از شرایط سیاسی ترکیه باید مواضع احزاب و سازمانهای مترقی و ملی سیاسی آنها را در رابطه با انقلاب ترکیه ، بویژه بعد از ۱۹۶۰ ، در نظر گرفت . حزب کارگر ترکیه (" ترکیه اینچی پارتی ") در سال ۱۹۶۱ با شعارهای ضد امپریالیستی و خواستههای دموکراتیک از تجمع ۱۲ نفر از رهبران سند یگانه تشکیل یافت . حزب در طی فعالیت خود تاحدی بروشنتری خوبی ، بویژه در بین رو - شنگفران ، دست زده و بر علیه باقیماندن ترکیه در پیمان ناتو تبلیغات و افشاگری نمود . در انتخابات ۱۹۶۵ حزب موفق شد ۱۵ نماینده به مجلس ترکیه بفرستد . حزب کارگر از لحاظ ایدئولوژیکی و سیاسی دنبالمروان ایدئولوژیکی بورژوازی و ایورنونیستهای حافظ منافع بورژوازی ترکیه میباشد . اساسنامه حزب آنرا بعنوان يك حزب پارلماناریست تعریف نموده و اساساً سی ترین خواستههای آنرا در چهارچوبه قانون اساسی و ادامه مبنی مبارزات پارلمانی بیان میدارد . در این اواخر حزب - بوب یوه رهبرانش کاملاً بحکومت نظامی تسلیم شدند و در محاکمات اخیر ، سردمداران ضد مارکسیست این گروه انقلابی طبقاتی را در

ترکیه منتر شدند و فقط از اصول کمونیسم و مارکسیسم - لنینیسم بعنوان يك علم تحقیقی که در برخورد به پدیده ها میتوان از آن استفاده کرد موضع گیری نمودند . در دفاعیات خود از یکسره رفرمها که باید در ترکیه انجام بگیرد صحبت نمودند . در مو - قعت کنونی حزب غیر قانونی اعلام شده است .

همزمان با بوجود آمدن حزب کارگر ، تشکیلات دیگری بنام " سمت انقلابی " (یون دوریم) بوجود میآید که جریسان مبارزه بورژوازی رفرمیست در صحنه سیاسی سالیهای پیش در ترکیه میباشد . اینان مخالف حکومت طبقاتی زحمتکشان در جامعه ترکیه اند . تشکیلات فوق یکسری از روشنفکران و افسران میهن پرست ضد امپریالیست را در خود تن جمع نموده است . مجموعه این تشکیلات در جریان پیوند این اقشار ضد امپریالیست با مبارزات زحمتکشان ، انگلی بشمار میرود . هیچ دیکر کوننی در وضع زندگی دهقانان را در برنامه خود شان قرار نداد مانده . " سمت انقلابی " هر زمان میتواند دستاویزی برای نفوذ امپریالیستها باشد و در ضمن ، قابلیت همکاری با سوسیال - امپریالیستها را دارا بوده و در شرایط ضروری توسط امپریالیستها و سوسیال - امپریالیستها میتواند سرکار آورده شود . در ضمن ، این تشکیلات بعلاوه خصلت و گانه خویش در شرایط ویژه انقلاب ترکیه میتواند در جنبه ضد امپریالیستی قرار گیرد . در وضعیت کنونی و بخصوص بعد از ۱۲ مارس ، در سرکوبی جنبش توده های مردم و بویژه مارکسیست - لنینیستها مورد استفاده حکومت نظامی قرار گرفت . در کابینه اول " نهاد اریم " ۱۱ وزیری را که استعفا دادند میتوان در خط سیاسی این گروه و متعایل به خواستههای آنها قرار داد . از رهبران این گروه " دوغان - آق قویلو " را میتوان نام برد که مجله (یون) را بعد از ۱۹۶۰ انتشار میداد و با حزب کارگر همکاری نزدیک داشتند و یکده از لیبرالها و دموکراتها و سوسیالیستها در این مجله مقالاتی مینوشتند . در سالیهای ۶۹ و بعد ، همان روزنامه بنام (دوریم) منتشر میشد . اینان انقلاب ترکیه را در مرحله انقلاب دموکراتیک ملی با رهبری روشنفکران خرده بورژوا و ارتش مطرح مینمودند . در این جریانات حزب کوننیست - ریزونیستم ترکیه (ت . ک . پ .) نیز بویژه قبل از سالیهای ۶۸ کاملاً دست داشت . داروسته ریزونیستهای ترکیه در آلمان شرقی تحت رهبری اربابان سوسیال - امپریالیست شوروی قرار دارند . رهبری حزب ظاهراً دست " یعقوب امیر " میباشد و تمامی حزب چه در بخش داخلی و چه خارجی به پیروی از ریزونیستهای معاصر بشکل يك باشگاه بورژوازی درآمده و با منشک کردن پارهای از روشنفکران خرده بورژوا و بعضی از رهبران خود فروخته سند یگانه کادرهایی برای نوکری و اعمال سیاست سوسیال - امپریالیستها در ترکیه تربیت کرده اند . اینان از یکطرف در کردب پارلمانا - ریسم و رفرمیسم در غلطید مانده و از طرف دیگر ، با استفاده از تضاد های داخلی طبقات حاکم ، برای جانانداختن سیاست شوروی در بین متفان جدیدی میگردد (کاری که حزب توده علناً در مورد بخشیار و دیگران انجام داد) . خلاصه ایمن داروسته اکنون در شمار عمده ترین دشمنان انقلاب خلقهای ترکیه میباشد .

در جریان سیاسی دهه گذشته ، در مقابل سند یگای " زرد " ت . ای . " ، سند یگای مترقی کارگری با بهم پیوستن خود شان " کفدراسیون انقلابی سند یگای کارگری " (د . پ . ک) را بوجود آوردند . رهبران " دیک " در مراحل مختلف از مبارزات کارگران از حقوق اقتصادی و دموکراتیک این طبقه در ترکیه دفاع نمودند . در تحلیل نهائی ، نبودن حزب مار - کسیستی - لنینیستی رهبری کننده حرکتهای کارگری ، و ارتقا نیافتن سطح آگاهی طبقه کارگر در رابطه با مبارزه سیاسی و محدود شدن خواستههای مبارزاتی در چهارچوبه دموکراتیک و اقتصادی ، " دیک " را همیشه در يك موقعیت متزلزل قرار داده است . در وضعیت کنونی " دیک " يك سیاست طبقاتی بورژوازی را دنبال میکند و رهبران آن مانع عمده ای در برابر مبارزه سیاسی طبقه کارگر شده اند .

از سال ۱۹۶۸ بهمد با تأثیر پذیری از جنبش توده ای و ضد امپریالیستی خلق در مرحله جدید و اوضاع جهانی - بقیه در صفحه ۴

پیروز باد جنگ انقلابی خلق ظفار - مشعلدار جنبشهای ضد استعماری خلیج

بویژه "انقلاب عظیم فرهنکی پروتاریائی چین" و نفوذ آید-تولو- زیکو اندیشه مائوتسهدون، جناح چپ در داخل حزب کارگر به تراکسیون حزبی و طرح نظرات خویش در مجامع و نشستهای حزبی دست زد. در این مرحله، مسئلهای که مطرح میشد خصلت انقلاب ترکیه و در این میان، نقش حزب کارگر بود که نمیتوانست در چهارچوب آید-تولوژی و سیاست نقش اساسی در انقلاب بعهدہ گیرد. این جناح خصلت انقلاب ترکیه را انقلاب دمو-کراتیک ملی ارزیابی مینمود. بعلاوه تسلط رهبری ارتجاعی حزب و کنترل اکثریت توسط آن، جناح چپ و عدوهای از عمریان این جناح از حرب اخراج شدند و بسیاری از کادرهای کمونیست نیز از حزب بریدند. در جریان این تمییزات در داخل حزب کارگر، دو روزنامه بنامهای "ترک سولی" (چپ ترک) و "آید-بنلیک" (روشنائی) توسط کمونیستهای که از حزب اخراج شده بودند، برای اولین بار در ترکیه در یک سطح علنی شروع به تبلیغ و روشنگری در بین توده ها نمود. این روزنامه ها با تکیه بر اینکه ترکیه در مرحله انقلاب دموکراتیک ملی قرار دارد مسا-ئل تئوریک انقلاب ترکیه را مورد بحث و تحلیل قرار دادند.

در سال ۱۹۶۹ در بویوجه مبارزات توده های ضد امپریالیستی بویژه جهت گیری صحیح جنبش جوانان و دانشجویی در سرتا-سر ترکیه با مبارزات طبقات زحمتکش، روزنامه "ایتنجی-کویلو" (کارگر-دعقان) انتشار یافت و بزودی بروزنامه توده های زحمتکش مبدل گشت. این روزنامه نقش تبلیغی و توضیحی وسیعی را در سرتاسر ترکیه بین کارگران و دهقانان انجام می-داد و در عین حال، وسیله ای شد که کمونیستهای ترکیه در پیوند ارگانیک با توده های زحمتکش و بسیج و سازماندهی در بین آنها قرار گیرند. تیراژ روزنامه طی انتشار چند شماره از صدها هزار تجاوز نمود، و عموماً تمام مقالات روزنامه در مورد وضع زندگی طبقات زحمتکش و انعکاس مبارزات متشکل آنها و تبلیغ مبارزات ضد امپریالیستی و ضد فئودالی جوانان و دادن سمت صحیح بمبارزات سیاسی طبقات زحمتکش نوشته میشد. روزنامه "کارگر-دعقان" تا قبل از ۱۲ مارس ۷۱ انتشار میافت و اکنون بجایگزین روزنامه "سفق" که مخفیانه چاپ و پخش می-شود این نقش را بعهدہ دارد.

در سال ۱۹۷۰ "آید بنلیک" بدو جناح منشعب شد و هر جناح شروع بانشار روزنامه جدید نمود. جناح "سوسیا-لیست آید بنلیک" (روشنائی سوسیالیست) و جناح "پرولتر دورمیجی آید بنلیک" (روشنائی پرولتر انقلابی) از اعدا-دترین طل انشعاب در "آید بنلیک" مسائل راجع به خصلت انقلاب ترکیه و ویژگی های ناشی از آن و مسئله رهبری اینچنین انقلابی در عصر کمونی بود. این اختلافات در زمانی مطرح میشد که مجموعه جنبش کمونیستی با نشر و انتشار و ترجمه آثار و ادبیات مارکسیستی - لنینیستی، بویژه بخش کتب مائوتسهدون و نفوذ تجربیات انقلاب چین، بسطبخش تئوریک غنی تری رسیده بود و مسائل در یک محدوده وسیع سیاسی و آید-تولوژیکی برای مجموعه جنبش مطرح میگشت. کمونیستهای متشکل در "پرولتر دورمیجی آید بنلیک" با طرح و بررسی مسائل انقلاب ترکیه با تکیه بر مارکسیسم-لنینیسم - اندیشه مائوتسهدون و حرکت در جهت ایجاد حزب سازماندهی در بین کارگران و دهقانان پرداخته و حتی قبل از ۱۲ مارس یک سازماندهی نیمه مخفی و کار در روستاها را آغاز نمودند. ارگان این سا-زمان در ترکیه بنام "سفق" تاحد امکان بطرز وسیعی پخش میشد، در ضمن در خارج ترکیه نیز یک کار وسیع سیاسی بین کارگران ترک اقدام نمود مانند "یولدهوز" (ستاره) ارگان این سازمان در خارجه میبایست. بعلاوه "آید بنلیک" که بعد از ۱۲ مارس ۱۹۷۱ در ترکیه منتشر نمیشود در خارج از کشور به زبانهای آلمانی و فرانسوی انتشار میابد. "آید بنلیک" قبل از انشعاب مسائل انقلابی را مشخصاً در یک سطح تئوریک مطرح مینمود و تنها وظیفه روشنگری را میتوانست انجام دهد، و صرفاً نقش یک روزنامه را در محیط سیاسی ترکیه انجام میداد و نه ارگان یک سازمان با برنامه و عملکرد مشخص خویش. لذا تود-

دهای روشنفکر و کادرهای جوانی که در جریان مبارزات تود-ای بوجود میآمدند، و قسمتی از نیروهای مترقی حزب کارگر، بدور محور مسائل منظروحه شروع بحرکت و بررسی مسائل نمودند. با انتشار روزنامه "کارگر-دعقان" حرکت در جهت عملی نمودن یک برنامه سیاسی و فعالیتهای مشخص در تمام سطوح شروع گردید، و این حرکت بویژه بعد از انشعاب آید بنلیک شکل روشنی بخود گرفت. در طی این جریانات و با نفوذ افکار انقلابی در بین کارگران و دهقانان، رفقای "پرولتر دورمیجی آید بنلیک" شروع با ایجاد شعبه های تعلیماتی (پرورهای کار-گر-دعقان) در مناطق مختلف کارگری و دهقانی نمودند که در برن افکار انقلابی و آشنا ساختن عناصر پیشرو زحمتکشان به علم مبارزاتی خویش مؤثر بوده است.

همگام با مبارزات سیاسی توده های مردم، جنبش دانشجویی ترکیه نیز وارد مرحله جدید خود گردید. گروهبند یهای درون جنبش دانشجویی انعکاس جریان مبارزه طبقاتی و مسائل سیاسی و آید-تولوژیکی مراحل مختلف جنبش در دهه گذشته بود. از اعدا تیرین این گروهها "فکر کوپ فدراسیون" (ف.ک.ف.) - فدراسیون انجمنهای اندیشه (و.ف.د.ا.) - میباشند. گروه اول در سالهای ۶۷ از فعالترین سازمانهای دانشجویی بود که تحت نظر حزب کارگر بفعالیت های دانشجویی می-پرداختند. این گروه در طی انشعاب حزب کارگر با تأخیر-دیری مستقیم از این جریان بدو جناح تقسیم شد. عدوهای که از "ف.ک.ف." - "بیرون آمدند" فدراسیون انقلابی جوانان ترکیه را بوجود آورده و مبارزه با مشی حاکم در "ف.ک.ف." پرداختند، و بالاخره توانستند مشی صحیح و علمی را در "ف.ک.ف." حاکم گردانند و مجموعه حرکت را تحت نام سازمان جدید "فدراسیون انقلابی جوانان ترکیه" به پیش برند. گروه جوانان سوسیال-دموکرات همانطوریکه قبلاً اشاره شده است، تحت رهبری جناحی از "حزب جمهویت خلق" بوده و در مجموع سیاست ضد خلقی این حزب را دنبال میکند. ولی در مبارزات سالهای ۶۸ بعهد همگامی توده های دانشجویی وابسته به سوسیال - دموکراتها با مجموعه جنبش ضد امپریالیستی گواه بر این بود که جوانان وابسته به حزب "جمهویت خلق" در جهت طرد مشی ضد خلقی حاکم در حزب و در جهت انشعاب از حزب حرکت مینمودند.

فدراسیون انقلابی جوانان که بویژه در سالهای ۶۹ به بعد رهبری تمام جنبش سرتاسری دانشجویان را بدست داشت به "دیوگنج" (مخفف جوانان انقلابی) تبدیل نام نمود. حرکت جوانان و جنبش دانشجویی در تحت رهبری مستقیم دو "آید بنلیک" پیش میرفت. "دیوگنج" (جوانان انقلابی) در اواخر تحت نفوذ کرایشهای انحرافی قرار گرفت که تحلیل مشخص این مسئله بحث مفصلی را لازم دارد. سه ماه پیش از ۱۲ مارس "دیوگنج" در نتیجه تضادهای داخلی خودش منلاشی شد و عدو کمی با "سوسیالیست آید بنلیک" - عدوهای با "پرولتر آید-بنلیک" و عدو زیادی با رهبری "ماهر جاپان" که از رهبران "حزب آزادی بخش خلق ترکیه" میباشند همکاری نمودند. در ضمن، در حرکت های قبلی عدوهای با طرح مسائل معینی از "دیوگنج" جدا شده بودند که بنام "سازمان انقلابی جوانان" برای عملی نمودن یک برنامه های خودشان که بعداً تحت نام "ارتش آزادی بخش خلق ترکیه" دست به اقدامات مسلحانه-نه شهری زد، فعالیت مینمودند.

"ارتش آزادی بخش خلق ترکیه" و "حزب آزادی بخش خلق ترکیه" با وجود اینکه در مراحل زمانی مختلف از حرکت تودهای و ضد امپریالیستی و جنبش کمونیست سالهای اخیر به صحنه سیاسی ترکیه وارد شدند، ولی بعلاوه حاکم بودن آید-تولوژی انقلابی خود، پروروزائی بویژه در برانیک، آنها را برادر ناتنی یکدیگر میتوان بحساب آورد. "حزب آزادی بخش خلق ترکیه" با وجود اینکه در تحلیل های خودش و بخصوص در جلسات علنی قبل از اقدام بعملیات مسلحانه از مارکسیسم - لنینیسم پیروی مینمود، ولی در اساس و برانیک مبارزاتی و سبک کار عیج فرقی با "ارتش آزادی بخش خلق ترکیه" ندارد.

اساس دید سیاسی این گروهها را پیروی کردن از مبارزات مسلحانه نوع آمریکای لاتین، بی اعتمادی بتوده ها و شتابزدگی خرد پروروزائی تشکیل میدهد. مدرن ترین سلاحها برای ایشان در حکم پشتیبانان پر قدرت بحساب میآید. در تحلیلها بشکله "حزب آزادی بخش" از شرایط کمونی جنبش و وظایف مارکسیست-لنینیستها بیرون داده مشخصاً با نظرات "رزی دبره" برخورد میکنیم. آنها بهیچ وجه تحلیل طبقاتی مارکسیستی - لنینیستی مبتنی بر روابط تولیدی و شرایط مشخص مربوط بانقلاب ترکیه و همچنین وظایف نیروهای محرکه انقلاب - وظایف مرحله ای و کمونی جنبش نیستند و بلکه فقط از زاویه نقاط سوق الجیسی و شرایط جغرافیائی و فنی و امر عملیات مسلحانه، مسائل مورد بررسی قرار گرفتند. ایشان در موضع گیریهای خودشان نیمه فئودال - نیمه مستعمره بودن ترکیه را زیر سؤال قرار میدهند و با حرکت از این موضع، نقش دهقانان را در انقلاب ترکیه نادیده گرفته و کم بها میدهند. خلاصه، میشد گفت که تحلیلهای سیاسی و تئوریک این گروه (حزب آزادی بخش خلق ترکیه) با مارکسیسم در تضاد بوده و توده مردم و بخصوص جوانان انقلابی را در سردرگمی قرار میدهد. "ارتش آزادی - بخش خلق ترکیه" بهیچ وجه بسطبخش تئوریک مبارزه و... توجهی ندارد و صرفاً بعملیات انقلابی مبادرت میورزد.

در موقعیت کمونی، عدو زیادی از عناصر انقلابی در تحت تأثیر عملیات انقلابی این دو گروه قرار دارند. کشیده شدن جوانان و عناصر انقلابی پائین کرایش غیر مارکسیستی در وحله اول بعلاوه اشتباهات و خیانتهای روینویستنها و ایورتو-نیستهای رنگارنگ در سلسله مبارزاتی، خیانتهای مشخصی که در شرایط ویژه تا حد سازش با طبقات ارتجاعی از طرف گروه های مختلف انجام میگرفت، بوده است. کرایش انحرافی و دید غلط از مسائل انقلاب که در مشی های سیاسی پاره های از گروهها یافته میشد، تشویق جوانان و سعی در نگهداشتن جنبش دانشجویی در سطح دانشگاهها و محافل خود سلسله، طرح مسئله ارتش ملی ترکیه تا حدی که "یونیتفرم نظمی ارتش ترکیه برای هر فرد از ملت ترکیه ترف بزرگی است" و انتظار کودتای چپ از این ارتش ضد خلقی و قرار دادنش در کسار مبارزه زحمتکشان و جنبش کمونیستی بعنوان یک منفق، و نبودن پیوند بین این عناصر و جوانان با مبارزات و زندگی کارگران و دهقانان، از عوامل مهم ضعف جنبش بحساب میآید. از جا-نب دیگر، شکل علنی مبارزه در شرایط حاد خویش و تأثیر جنبش های جوانان و جنبشهای آزادی بخش در جهان، بویژه در خاور-میانه و دموکراسی روینائی ترکیه، که جنبش را تا حدی معتاد به استراتژی مبارزه علنی و خیابانی مینماید، مشخصاً تأثیر دارد. لذا، این مسائل وعکس العمل آن در درک جوانان انقلاب بسی باعث جدا ماندن از توده های مردم و پناه بردن بعملیات مسلحانه بشکل "جریک شهری" وغیره گردید.

در یک دید کلی و جمع بندی از مبارزه توده های خلق ترکیه در دهساله اخیر و رشد جنبش کمونیستی، ضد انقلاب در ترکیه تا حدی موفق شده است که برنامه ضد خلقی و ضد کمونیستی خویش را پیاده نماید. موج عظیم مبارزه توده های خلق با گذ-شتن از فراز و نشیبها بالاخره در ۱۲ مارس مجبور بعقب نشینی شد. در مبارزه بین انقلاب - ضد انقلاب، نیروهای رشد یابنده خلق ضربه های سختی خوردند، با این وجود ما همیشه به زرفنای درسا پناه بردماند. در مقابلمان دوره جدیدی از اوج مبارزات و موجهای انقلابی دورنمای نوینی را نوید میدهد. بدون شك بار دیگر در مبارزه انقلابی خلقهای ترکیه درگیری - های بس سهمین و بزرگ بین انقلاب و ضد انقلاب بوقع خواهد-هد پیوست و بالاخره، نیروی لائیزال انقلابی توده های میلیونی زحمتکشان ترکیه ضد انقلاب را در خون خود خفه خواهد نمود و آئینده تا بناگی برای خلقهای ستمدیده ترکیه بار مسغان خواهد آورد.

سرنگون باد رژیم پهلوی، رژیم ملاکان و دلان امپریالیسم

در لسیزم ۰۰۰

بزرگی است، زیرا سمت حرکت انقلاب، توسعه و تکامل آن و سرنویشت آن بسته بآن کسی است که در رأسش قرار گرفته، کسی که رهبری میکند. طرز برخورد به طبقه کارگر و نقش رهبری کننده او سنگ محکی برای تمام انقلابیون است.

طرد ایده سرکردگی پرولتاریا در جنبش انقلابی امروز، همانطور که لنین تأکید کرده است، عامیانه ترین بیان رفسرمیسم است.

شرایطی که طبقه کارگر را به نیروی تعیین کننده در تکامل اجتماعی معاصر، به نیروی رهبری کننده در مبارزه برای درگونی انقلابی جهان سرمایه داری مبدل میسازد، کوچکترین تخمیری نیافتناست.

تمام نیروهای انقلابی که برای سرنگونی نظام بورژوازی مبارزه میکنند فقط در صورتیکه مساعدات خود را با مبارزه طبقه کارگر همراه گردانند، در صورتیکه نقش رهبری کننده او و حزب مارکسیستی - لنینیستی پرولتری را باز شناخته و بپذیرند قادر به کسب پیروزی خواهند بود. این از لحاظ عینی گریزناپذیر است. عرکونه آلترا توریو به ماجراجویی و شکست منجر میشود. درست این وحدت کبیر کلیه نیروهای انقلابی چپ با طبقه کارگر است که بیش از هر چیز دیگر بورژوازی و روینویستیها را بوحشت میاندازد.

امروزه تئوریهای گوناگونی که جریان خود بخودی را در جنبش انقلابی موطئه میکنند، که نقش عامل آگاه را نخطه می کنند، که نقش تئوری و حزب پرولتاریا را نفی میکنند، بفعالیت در آمد نماند. انحطاط احزاب روینویستی، درگونی آنها به احزاب رفرمیستی بی ضرر بحال بورژوازی، و تزه های ضد مارکسیستی روینویستیهای شوروی، یوگوسلاو، ایتالیایی و سایر روینویستیهای معاصر که سرمایه داری آگاهانه یا نا آگاهانه، بطور درجی یا ریشهای دارد با سوسیالیسم تلقین میآید، که "حتی احزاب و سازمانهای غیر پرولتری امکان دارد حامل ایده های سوسیالیسم و رحمان مبارزه بخاطر تحقق آنها شوند"، که "بعضی کشورها که بورژوازی ملی نوین در قدرت است نیز بسوی سوسیالیسم میروند" و غیره یا پهای برای انتشار افراطی ترین نظرات که نقش تئوری و نیاز بیک حزب طبقه کارگر را کلاما نفی میکنند ندانند.

همچنین کسانی هستند که خود را بعنوان انقلابیون خالص جلوه داده، تا بدان حد میروند که اعلام دارند در "تئوری مارکس راجع به انقلاب نه جایی برای حزب وجود دارد و نه لزوم آن"، که "پیشاهنگ انقلاب سوسیالیستی نمیتواند مساوی با حزب مارکسیستی - لنینیستی گرفته شود"، که نقش حزب میتواند "توسط اقلیت فعال" که بعنوان "چاشنی" ای در جنبش خود بخودی ظاهر میشود ایفا میگردد، که آگاهی سازمان انقلابی "از خود عمل انقلابی بظهور میرسد".

تمام این "تئوریهها" باعث زبان بی حسایی به جنبش انقلابی اند، زیرا آنها از همان طبقه کارگر را مغشوش نموده و او را در برابر یورش بورژوازی، که بسهم خود، در شیوه های تبلیغاتی و وسائل و سازمان دادن مبارزه علیه انقلاب و کمونیسم بعد اکل رسیده است، بلادفاع میگذارد.

اکنون از لحاظ تاریخی ثابت شده است که طبقه کارگر، در تحت هرگونه شرایط زندگی یا کار، بدون وجود حزین قادر به کسب آگاهی توسط خود نیست. آنچه طبقه کارگر را از یک طبقه بخودی خود "بیک" طبقه برای خود" تبدیل میکند حزب اوست. البته، مبارزه و عمل، طبقات، تودها و انقلابیون را آبدیده و آرزایش میکند و جنبشهای زیادی بآنان میآورد.

لیکن چنانچه آنان فاقد یک حزب سیاسی با پیرنمای روشن و استراتژی و تاکتیکهای علمی باشند، مبارزه یا در نیمه راه باز خواهد ایستاد و یا بگلی بشکست خواهد انجامید. و تجربه جنبش انقلابی و مبارزات متعدد خلقهای قاره های مختلف این را بما میآموزد.

است. بویژه آنان با این اصل که حزب نه تنها پیشاهنگ آگاه طبقه بلکه همچنین عالیترین شکل تشکیک او، که با وحدت اندیشه و عمل توصیف میشود، بوده و در تمام فعالیت انقلابی در هر زمینهای که رخ دهد دارای نقش رهبری کننده است، حمله ور میگرددند. برخی از ایشان نقش حزب را تا بعد یک سازمان راغنامتی و آموزش سیاسی و ایدئولوژیکی، یا یک مرکز هماهنگ کننده اطلاعاتی پائین میآورند. برخی دیگر آن را با واحد چریکی یکی دانسته یا خواستار "سراکت" مساوی حزب مارکسیستی - لنینیستی با دیگر احزاب و سازمانهای طبقه کارگر و تودهای زحمتکش هستند.

جوهر عینی تمام "تئوریهائی" که لزوم نقش رهبری کننده طبقه کارگر و حزب او را نفی میکنند، در واقع، نفی انقلاب، سوسیالیسم و مارکسیسم - لنینیسم است. این مفاهیم فقط آب آسباب بورژوازی و ضد انقلاب میروزد. بنابراین، بخاطر گسترش انقلاب و پیشبرد مبارزه برای سوسیالیسم و کمونیسم، گرفتن نقاب از چهره آنان و دفاع قاطعانه از آموزشهای لنینیستی در مورد سرکردگی طبقه کارگر، در مورد نقش رهبری کننده حزب پرولتاریا و اصولی که امروزه بر مبنای آن ساخته و متشکل میشود، وظیفه کسونی بسیار مهمی را جهت زدودن آتشفسکی و ازهم پاشیدگی ای که روینویستیها در این زمینه بوجود آورده اند، تشکیل میدهد.

انقلاب - راه بسوی رهایی بشریت
ایده انقلاب بمتابه یگانه وسیله درگونی ساختن جهانها تنها راه گریز از یوغ بندگی ملی و اجتماعی، از همان میلیونها مردم تمام قارهها را فرا گرفته است. اکنون هر کسی از انقلاب صحبت میدارد. ولی مفاهیم راجع به مضمون، نیروهای محرکه، و راهها و اشکال انجام آن، بسیار متنوع است. تمام این مطالب موضوع مبارزه ایدئولوژیکی و پلسمک عظیمی است. در رابطه با این موضوع مهم حیاتی نیز، روینویستیهای معاصر رهبری شوروی بد دفاع از منافع بورژوازی و خدمت بدیشان برخاسته اند. آنان میکنند در صفوف انقلابی تخم آتشفسکی پاشیده و انقلاب را تضعیف گردانند. اگرچه روینویستیها خود را بمتابه پشتیبانان انقلاب جلوه گر میسازند، ولی با نظرات و اعمال خویش، میکوشند انقلاب را در نطفه خفه کرده یا بهنگا - میگردارند، و میکوشند انقلاب را بردارند. آنان مجموعه تئوری و عمل انقلاب را تا سطح اصلاحاتی در داخل نظام سرمایه داری یا - تین آورده، و میکوشند کارگران را بقبول اینکه در زمان ما گویا مرز مابین انقلاب و رفرم بگلی از بین رفته است، وادار سازند. آنان جار میزنند که طبقه کارگر، بدون انقلاب قهرآمیز، بدون درهم پاشیدن ماشین دولتی بورژوازی و بدون تشکیل دیکتا - توری پرولتاریا، امکان بوجود آوردن درگونی ریشهای در زیر - بنای اقتصاد سرمایه داری، اشغال مواضع مهم، تسخیر قدرت و تحقق سوسیالیسم را دراست.

روینویستیها، در عمل خویش، فقط خواستهای روزره را مطرح میسازند. آنان تمام نیروی خود را متوجه بسط دمو - کراسی بورژوازی و اصلاح مؤسساتش نموده، اعداف نهائیشان را فدای این چیزها کرده اند. . . .

. . . اشخاص زیادی، منجمله بعضی انقلابیون صدیق، در حالیکه رافه رفرمیستی روینویستیها را طرد و انتقاد میکنند، مفاهیم اشتباه آمیز دیگری را در مورد انقلاب و راههای توسعه و تکامل آن اتخاذ کرده اند. این در ارتباط است با موضع طبقاتی خرد بورژوازیشان، عدم تکامل ایدئولوژیکی مار - کیستی - لنینیستی آنان، و تأثیری که نظرات آتارشیستی، تروتسکیستی و پوچیستی بر آنان میگذارد. برخی از ایشان تصور میکنند انقلاب یک کودتای نظامی، یا کار تعدادی "قهر - مانان" است. آنان نقش "فعالیت ذهنی" را برپها داده و مطلق میکنند و گمان میبرند که وضع انقلابی، بشما به شرطی برای درگرفتن انقلاب، میتواند توسط "علیای فعالان" یک گروه رزمنده، که بعنوان "موتور حرکت دهند" "ایک" "موتور اصلی" تودها را بحرکت در میآورد عمل میکند، بصنفا خلق گردد. بنا برآنان، پطانسیل انقلابی تودها در جامعه سرمایه داری بشرط وجود تکانی از خارج همیشه

آماده انفجار است، کافست یک کانون چریکی خلق شود و تودها خود بخود بدنیال آن راه خواهند افتاد. مبارزه مسلحانه گروهی از انقلابیون حرفهای تنها موقعی میتواند دارای تأثیری در برخاستن تودها باشد که در هما - هنگی با سایر عوامل عینی سیاسی، اجتماعی و روانی است، متکی به تودهای وسیع مردم است و از هواداری و پشتیبانی فعال آنان برخوردار است. در غیر اینصورت، همانطور که تجربه غم انگیز بعضی کشورهای آمریکای لاتین نشان میدهد، فعلا - لیت اقلیت مسلح، هر اندازه قهرمانانه و با از جان گذ - نشگی باشد، در مقابل سوه نگاهات تودها برخاسته، از تودها منفرد شده وومتلا بشکست میشود.

انقلابها بوسیله خود اوضاع تکوین میآیند، حال آنکه پیروزی و شکست آنها بسته به حال و نقش عامل ذهنی است. فقط یک گروه افراد، صرف نظر از اینکه چقدر به لزوم انقلاب واقف باشند، نمیتوانند این عامل را نمایندگی کنند. انقلاب کار تودهاست. بدون اعتقاد، بسجج، و تشکیک آنان، هیچ انقلابی نمیتواند پیروز شود. عامل ذهنی با اضمال "کانون" چریکی یا با صرفا تبلیغ و تهییج مهیا نمیکرد. بدین خاطر، همانطور که لنین و خود زندگی بما میآموزد، اساسی است که تودها از طریق تجربه علمی خود شان متقاعد گردند. مفهوم نقش تعیین کننده اقلیت مسلح همچنین با دید پیشبرد مبارزه فقط در روستا یا فقط در شهرها، اینکه ما باید فقط بر مبارزه مسلحانه و فقط بر کار غیرقانونی تکیه کنیم، همراه است. همچنین، تروتسکیستی که با انقلاب بمتابه یک عمل ناگهانی و به اعتصاب سیاسی عمومی بمتابه یگانه شکل انجام آن میگذرد، نیز خیلی شایع است. سمت گیری بسوی مبارزه مسلحانه هرگز بمعنای رها کردن هر شکل دیگر مبارزه نیست. این بدان معنا نیست که میبایستی تمرکز خود را فقط بر روستا گذارید و مبارزه در شهرها را رها کنید و یسا بعکس، فقط هدف نهائی - تسخیر قدرت - را مورد نظر قرار دهید و از "مبارزه کم ارزشتر" برای خواستهای مهم اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کارگران غافل بمانید. این بدان معنا نیست که فقط بروی سازمان دادن نیروهای مسلح تمرکز شود و به کار با تودها و در سازمانهای آنان توجهی مبدول نگردد، فقط بحالت غیرقانونی کار و مبارزه شود و استفاده از فرصتهای قانونی و نیمه قانونی رها گردد، و غیره. تدارک برای یک انقلاب مسئله یک روزه نیست، بلکه مسغلفانی همه جانبه و بخرنج است. بدین خاطر، لازم است که در همه جهات و در تمام اشکال کار و مبارزه کرد، آنها را صحیما ترکیب نمود و با تغییر اوضاع آنها را تغییر داد، ولی به وصول هدف نهائی تابع گردانید.

انقلاب دارای قوانین مربوط بخود است، که جهانشمول و گریزناپذیر برای هر کشور نیست. انکار این قوانین به روینویستیسم منجر میشود. روینویستیها با عرق شدن در فکر تغییر - اتی که در جهان صورت میگیرد و شرایط خاص ملی، تزهها و نتیجه گیریهای ضد مارکسیستی و ضد انقلابی خود شان را جا - نشین حقایق جهانشمول مارکسیسم - لنینیسم کرده اند. لیکن دارای زبان کمتری نیستند درکهای دکماتیک آنها تکیه بوجوه خاص و ملی توجهی ندارند، از تحلیل اوضاع واقعی دوری می - جویند، بساختن الگوهای میگردانند که در آنها سعی دارند واقعیت کشورهای مختلف را منعکس سازند، تجربه یک کشور را مطلق میگردانند و آترا جهانشمول معرفی میکنند، از یک انقلاب قاره ای صحبت میدارند، و امکان پیروزی انقلاب را در یک یا چند کشور منفرد تصور میسازند.

در دوران ما، در وانیکه جریان انقلاب درحال پیشری است، در وانیکه انقلاب در بسیاری از کشورها و مناطقی در دستور کار قرار دارد، فهم صحیح مضمون آن، راهها و اشکال توسعه و تکامل آن، تعیین کننده میاشد. مبارزه علیه مفاهیم راست روانه و چسپ روانه، روینویستی و ضد مارکسیستی، مبارزه برای بکاربرد خلاقاته آموزشهای اساسی مارکسیسم - لنینیسم راجع باین مسئله، جزئی از کل مبارزه طبقاتی، بشرط گریزناپذیری برای پیروزی انقلاب است.

از زنده کمونیستهای ایران

وضع مردم و جنبش در ترکیه

مقدمه - ترکیه کنونیست نیمه فئودال - نیمه مستعمره با ۳۵ میلیون نفوس که ۷۰٪ ساکنان آنرا دهقانان تشکیل می دهند. نفوذ امپریالیستها بویژه امپریالیسم آمریکا و اتحاد آن با طبقات حاکم تمام تار و پود و سربانیهای اقتصادی و سیاسی و نظامی ترکیه را در تحت حاکمیت امپریالیستهای آمریکائی و در درجه دوم امپریالیسم آلمان قرار داده است. ترکیه عضو پیمانهای نظامی ناتو و سنتو می باشد. آمریکا آنها ۱۰۱ پایگاه نظامی در سراسر ترکیه دارا هستند که تعدادی از این پایگاهها از بزرگترین پایگاههای آمریکا در خاورمیانه است.

طبقه کارگر ترکیه در مقایسه با سایر کشورهای نیمه فئودال - نیمه مستعمره و نسبت درصد آن جمعیت ترکیه تقریباً زیاد است. کارگران تقریباً ۵ میلیون نفر از کل جمعیت را تشکیل داده و از این عده دو میلیون نفر در سندیگاههای مختلف کارگری اعم از متریق و زیر، بویژه در "د. ای. س. ک." (کنفدراسیون انقلابی سندیگای کارگران) و "ت. ای. س." (سندیگای کارگران ترك) متشکل میباشند. مسئله دیگر بودن تقریباً يك میلیون نفر کارگر ترك در اروپا میباشد که از این يك میلیون نفر بین ۵۰۰-۶۰۰ هزار نفر در آلمان و بقیه پرتغیپ در کشورهای اطریش، هلند، بلژیک، سوئیس، فرانسه و سوئد بشدید ترین وجوبی مورد استثمار قرار گرفته اند.

ترکیه کشوری کثیرالمله است. ملیتهای غیر ترك ترکیه از قدیم لایام تحت شوونیستی ترین سیاست تبلیغاتی برتری نژادی و ستم ملی هیئت های حاکمه ترکیه قرار داشته اند. مسئله ملی در کشور ترکیه مسائلی بسیار مهم و پیچیده است. ۸-۹ میلیون نفر خلق کرد ترکیه که در قسمت شرقی آن کشور ساکن است بسخت ترین وجوبی زیر ستم و استثمار چند لایهای قرار گرفته است. در مناطق کرد نشین کهنترین روابط تولیدی فئودالی حاکم می باشد. غیر از کردها، عربها در حدود ۳۰۰-۴۰۰ هزار نفر، ترکهای آنز بیاجانی ۲۸۰ هزار نفر، ترکنها، چرکها، لژیها، ارمنی ها و یونانیها در کشور ترکیه زندگی میکنند.

در سالهای گذشته مبارزات خلقهای ترکیه بسطیخ نوینی ارتقا یافت. در تاریخ ترکیه در هیچ زمانی طبقات زحمتکش و نیروهای متریق با این سطح در مبارزه عمومی و طبقاتی بیانخاسته بودند. گسترش مبارزه طبقاتی و ظهور آن در اشغال کارخانهها از طرف کارگران و تظاهرات و مارشهای آبیانی کارگران، اشغال زمینهای فئودالها و زمینداران بزرگ از طرف دهقانان و در بعضی مناطق اقدام مسلحانه دهقانان بر علیه مالکان و نیروهای مسلح دولتی، ترتیب میتینگها در روستاها بویژه در بازارهای فصلی روستایی از طرف دهقانان، مبارزه مسلحانه خلق کرد برای آزادیهای ملی و ضد فئودالی و سازماندهی و کار سیل وسیع در این مناطق، جنبش جوانان و حرکتهای ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی سرتاسری دانشجویان در دانشگاهها، رشد افکار متریق و ضد امپریالیستی در ارتش بویژه در بین کادرهای پائین ارتش و شکلگیری و انعکاس خارجی این حرکت در مبارزات مردم... نمایشگر این مرحله از مبارزه ضد امپریالیستی و ضد فئودالی خلقهای ترکیه میباشد. موازی با حرکت توده های خلق ارتجاع ترکیه هر روز بر وحشیگری خود افزوده و با عناوین مختلف سعی در سرکوبی حرکتهای متریق و ضد امپریالیستی خلق نمود. از بعد از ۱۲ مارس ۱۹۷۱ و روی کار آمدن دیکتاتوری فاشیستی نظامی این سیاست ترور و اختناق شدت بیشتری یافته است. امروزه اعتصابات و تشکیل اجتماعات غیرقانونی اعلام شده و بسیاری از مبارزین انقلابی خلق زیر شکنجه و در زندانهای رژیم بسر میبرند. رژیم با مانورهای مختلف در ترور و قتل انتقال - بچون بیدار میکند و با بیرحمی و وحشیگری هرگونه اعتصابات تا - رگری و حرکتهای دهقانی را با توسل بنیروهای نظامی خفیه می نماید و در روستاها بویژه در مناطق کرد نشین بقتل عامهای دسته جمعی میردازد. با اینحال، مبارزه خلق و بالاخص، مبارزه مارکسیست - لنینیستها و سازمانهای متریق همچنان در

داخل ترکیه ادامه دارد.

ترکیه در يك بحران پیچیده اقتصادی ناشی از واقعیت اقتصادی منززل يك کشور نیمه فئودال - نیمه مستعمره شناور است. تضاد بین خلق و امپریالیسم آمریکا و سرمایه داران وابسته و زمینداران بزرگ در حال تشدید است. حکومت سوسیالیست (حزب عدالت) در مدت زمان طولانی دستش رو شده و با وجود آمدن شرایط جدید و عکس العمل های مبارزاتی توده های خلق، امپریالیسم و همکاران داخلین را وادار به بوجود آوردن دولت جدیدی نمود. در ۱۲ مارس ۱۹۷۱ با انقیام توهی که ورنالهای ارتش با شرکت گروه مشخصی وابسته بسرمایه داران بین المللی بدولت قبلی دادند، دولت "حزب عدالت" اجباراً استعفا نمود. بعداً تصفیه بزرگ در تمام سطوح بر علیه مبارزات تریقخواهانته آغاز شد و زمینه برای بوجود آوردن يك دولت فاشیستی بیخیز از پیش آماده کردید و بدین ترتیب بجای دولت ارتجاعی ا. پ. که در يك مدت زمان طولانی پایه های يك دولت فاشیستی را در ترکیه ریخته بود، ورنالهای وابسته با آمریکا زمام امور را بدست گرفتند.

نبودن پیوند عمیق بین حرکت انقلابی عناصر آگاه و توده های خلق و عقب ماندگی در سازماندهی مارکسیست - لنینیستها در بین طبقات زحمتکش و پراکندگی و پاشیدگی نیروهای متریق، بویژه در جناح چپ و گرایشهای اپورتونیستی و نبودن برنامه عمل در ارتباط با جبهه واحد ضد امپریالیستی در بین نیروهای متریق... همه و همه اینها در سرکوبی مبارزات خلق و کامیابی موقتی ارتجاع ترکیه و ایجاد محیط ترور و خفقان مؤثر میباشد. با در نظر گرفتن شرایط و رویدادها و برای نمایان شدن وضع سیاسی امروزی و مبارزات مردم در ترکیه در سه مورد مشخص میتوانیم مسئله را مورد بررسی قرار دهیم:

۱- وضع طبقات مردم و سیاستهای اخیر. استثمار و فشار بر طبقه کارگر روز بروز زیاد تر گردیده و سنگینی بیشتر میکند. طبقات حاکم با تشدید بحرانهای اقتصادی سنگینی عمده سیاست خود را بر روش طبقه کارگر نهاده و تدابیر کدکشی جدیدی برای سرکوبی و جلوگیری از حرکت های کارگری بدست گرفته اند. تمام حقوق سیاسی و اجتماعی طبقه کارگر، علی الخصوص دستاورد ده سال مبارزه بعد از "کودتای ۲۷ مارس ۱۹۶۱" تاکنون با فاشیستی ترین شیوهها پایمال میگردد. در اثر گذراندن قوانین جدیدی در ۱۹۷۱ برای از بین بردن حقوق سیاسی و اقتصادی کارگران، طبقه کارگر ترکیه دست به بزرگترین حرکت سیاسی در عرض ده سال مبارزه سیاسی خود زد. ویژگی حرکت متشکل کارگری در ۱۵-۱۶ ژوئیه ۱۹۷۱ و شرکت صد هাজার کارگر در مارشها و تظاهرات و طرح شعارهای سیاسی در این روز بزرگ نمایانگر رشد طبقه کارگر و قدرت عظیم سازماندهی بری در سطح ترکیه میباشد. موج انقلابی ۱۵-۱۶ ژوئیه توسط حکومت نظامی که در آن زمان اعلام گردید سرکوب شد و به بن بست رسید و مجبور بعقوبت نشینی گردید.

برای محو کردن و جلوگیری از شکل کارگران در سند - یگهای متریق و جلوگیری از هرگونه حرکت طبقه کارگر بعد از ۱۲ مارس ۱۹۷۱، فشار بر روی طبقه کارگر شدت یافت. د. ای. س. ک. در يك محدوده وسیع پراکنده شد، حکومت نظامی حق عر کونه اعتصاب و تظاهرات را غیرقانونی نمود و با در مواردیکه اعتصاب انجام میگرفت با زور سرکوب نموده و می نماید. خواست های کارگران را با آهن و سیمان و شکر در این جریانها سرکوب کردید. سندیگای "زرد" ت. ای. س. برای اخلاص در جنبش کارگری و حفظ منافع سرمایه داران تدابیر جدیدی اتخاذ نمود. "سنت" "عاشنیها" و غیره در برنامه خود گذراندند. حکومت دست نشانده ارتش ترکیه را بعنوان آلت و شکن خود را در سیاست جدید دولت بعنوان مختلف اعمال مینماید. اکثر سند یگهای موجود کارگری بدست نوکران بورژوازی و زرخیران زمینداران بزرگ، سند یگالیستهاي خاشن طبقه کارگر افتاده است و جبهه عمده سیاست جدیدی منحرف کردن مبارزات سیاسی کارگران و محبوس نمودن آن در چهار - چوبه خواستهای اقتصادی است. با اینحال، در شرایط فوق

مبارزات کارگری و اعتصابات و اشغال کارخانهها در مناطق مختلف کارگری ادامه دارد، و این حرکتها بزودی نوکران علنی و غیرعلنی ارتجاع را با افتادن ماسکهای عوامفریبانان بطبقه کارگر ترکیه خواهد شناختند.

حکومت جدید با دنبال کردن سیاستهای دولت قبلی (ا. پ.) فشار روی دهقانان را زیاد تر نموده است. ممنوع کردن کشت خشخاش بدستور امپریالیستهای آمریکائی حد ها هزار دهقانان ترکیه و خانواده های آنها را به کشتن محکوم نموده و در بعضی نواحی با وجود آوردن اراضی مخصوص برای کشت توتون که سرمایه داران خارجی به زراعت و سرمایه گذاری در آنها مشغولند، نقشه ممنوعیت کشت توتون را در بعضی نقاط ترکیه انجام میدهند.

بعد از ۱۲ مارس حکومت نظامی حرکت های دهقانان و بخصوص حرکت علنی و سندیگالیستی دهقانان میانحال را سرکوب نمود و بمقابله با دهقانان بی چیز که طالب آزادی و زمین بودند و در اکثر مناطق با وجود آوردن يك پتانسیل انقلابی در روستاها به اشغال اراضی و بیرون انداختن مالکان پوراخته بودند، مشغول گردید. در این اواخر بدستور اربابان امپریالیست و حفظ بیشتر منافع فئودالها و طبقات ارتجاعی دیگر و جلوگیری از حرکتهای دهقانی به تبلیغات در مورد "اصلاحات ارضی" در برنامه دولت هیاهو راه انداختند که مشخصاً روی این مسئله تکیه نمیکیم، چون فرم عالیتر این رفرم ارتجاعی را در مملکت خودمان، ایران، شاهد میباشیم. هر روز بیشتر از روز پیش فشار حکومت دیکتاتورها روی خرده بورژوازی شهری و بورژوازی میانحال در ترکیه سنگینتر میگردد. مالیاتهای مستقیم و غیرمستقیم و مالیات تجارتی بر تمام وسائل و خورد و خوراک زندگی سنگینتر شده و از قدرت خرید مردم میکاهد. استیلا سرمایه داران خارجی بر بازارهای داخلی، اصناف و صاحبان کارگاهها را هر روز پورشکنگی و بستن کارگاههای خود سوق میدهد. پولداران بزرگ، سرمایه داران بوروکرات، راهزنان صنایع مونتاژ برای ینشان کردن تروتی که به جیب میزنند، همه فشار و اتهامات گرانی را بعنوان مختلف و با استفاده از دم و دستگاه طولی تبلیغاتی بر روی اصناف و کسبه میگردانند. بدنبیخت و با ساخت و یاخت هرچه بیشتر با سرمایه داران بین المللی و با خرید کردن بورژوازی کوچک و میانه هر روز کار و بار سرمایه داران بزرگ بیشتر میگردد. قسمت دیگر از خرده بورژوازی شهری، مأمورین جز، دانشجویان، صاحبان ملک و کارمندان در این میان بی نصیب نیستند و فشار دیکتاتوری از هر جهت روی این اقشار نیسز افزایش یافته است. در قانون اساسی جدید سندیگای مأمورین نیز قسغن شده است. حکومت نظامی با توقیف و محاکمه کشیدن روشنفکران و معلمین و بستن اتحادیه وسیع معلمین ترکیه (ت. او. س.) و محاکمه کشیدن تمام رهبران این اتحادیه غیرقانونی کردن تمام سازمانهای دانشجویی و جوانان و ایجاد محیط ترور و اختناق بویژه در دانشگاهها و غیره بیش از پیش به اجرای سیاست بی بندوبار و دشمنانه خود ادامه میدهد.

از مسائل عمده دیگر در ترکیه اعمال شوونیستی ترین فشار و ترور و سرکوبی خلق کرد میباشد. این سیاست در شرق ترکیه با اعمال تجاوزکارانه نظامی همراه است و امروزه دیگر به ایدئولوژی رسمی دولت ترکیه تبدیل گردیده است. تمام سخن گویمان رسمی فاشیست و پان ترکیست های این کشور مسئله بزرگی در زندگی "ت. ای. س." برای اخلاص در جنبش کارگری و حفظ منافع سرمایه داران تدابیر جدیدی اتخاذ نمود. "سنت" "عاشنیها" و غیره در برنامه خود گذراندند. حکومت دست نشانده ارتش ترکیه را بعنوان آلت و مبرهای از ناتو در این منطقه از جهان در آورده و با تبلیغ این سیاست برتری نژادی و عظمت گذشته ملت ترك، با آمادگی وسیعی در استفاده از ارتش و ملت ترکیه در موارد لزوم بویژه در مسائل خاورمیانه میردازد. در مسئله قبرس سیاست تبدیل این جزیره بعنوان پایگاهی برای ناتو از طرف امپریالیستها و دولت ترکیه دنبال میشود. از طرف دیگر، مسئله قبرس همیشه و

متحد باد مبارزه خلقهای خاورمیانه و خلیج فارس علیه امپریالیسم آمریکا و سگان زنجیریش